

جنگل

نویسنده
الکساندر نیکلایویچ آستروفسکی

مترجم
مهران سپهران

انتشارات ترگمان

ترگمان در زبان پهلوی به معنی کسی
است که دو زبان را به شیوایی می‌داند.

آستروففسکی، الکساندر نیکالایویچ، ۱۸۲۲ -

۱۸۸۶م. Ostrovsky, Aleksandr Nikolaevich

جنگل / نویسنده آستروففسکی : مترجم مهران سپهران.

تهران: ترگمان، ۱۳۸۹.

ج ۱، ۱۶۲ صفحه

ادبیات داستانی

۲-۴-۱۲-۹۲۰-۶۰۰-۹۷۸

فیبا

БЕСПРИЛАННИЦА: ТЫЕАСЫ عنوان اصلی

نمایشنامه روسی -- قرن ۱۹م.

سپهران، مهران، ۱۳۴۴ - مترجم

۱۳۸۹ ج ۹۷۷ الف / PG ۳۴۴۹

۸۹۱/۷۲۳

۲۲۲۶۱۰۷

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شابک

وضعیت فهرست‌نویسی

یادداشت

موضوع

شناسه افزوده

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

ISBN:978-600-92012-4-2

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۰۱۲-۴-۲



انتشارات ترگمان

تهران، خیابان اسدآبادی، فراهانی‌پور، شماره ۳۱
تلفن: ۸۸۵۵۲۸۰۴ nashretargaman@yahoo.com

مجله

نویسنده: آستروفسکی

مترجم: مهران سیوران

چاپ اول: ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۱۰۰

چاپ: دالاهو

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است
و تکثیر تمام یا بخشی از این کتاب
به هر شکلی (صوتی، تصویری، الکترونیکی و ...)
منوط به اجازه کتبی ناشر است.

درباره نویسنده^۱

ایوان گونچاروف می‌گوید، الکساندر نیکلایویچ آستروفسکی یک تنه معمار بنایی است که سنگ‌های آن را فون ویزن، گریبایدوف و گوگول

^۱. با ظهور پدیده اعجاب انگیز اینترنت و ارتباط گسترده افراد به منابع اطلاعاتی، سخن گفتن از فعالیتها، تحولات و دوران زندگی یک نویسنده، کاری عبت به نظر می‌رسد. البته جستجوی اینترنتی هم مشکلات خود را به همراه دارد. این که اطلاعات پیشین کاربر جستجوگر درباره موضوع چقدر است، یا کاربر چقدر حوصله‌ی جستجوی اینترنتی دارد، مسئله‌ای است. یا کاربر به چه زبانی می‌تواند جستجو کند. چراکه ممکن است حجم اطلاعات یک موضوع در زبان‌های مختلف فرق داشته باشد. وبلاخره این اطلاعات چقدر صحیح و قابل استنادند. این نکات همیشه ذهن مخاطب و کسی را که شرح حالی از زندگی بزرگی می‌نویسد به خود مشغول داشته. من در نوشتن شرح حال زندگی نیکولای آستروفسکی درام‌نویس بزرگ روس که در کشور ما درباره او بسیار کم به میان آمده، از منابع مختلف مکتوب و اینترنتی سود جستهم.

^۲. ایوان گونچاروف (۱۸۹۱-۱۸۱۲) نویسنده و ادیب روس.

فراهم کرده‌اند. تنها پس از آستروفسکی است که روس‌ها می‌توانند با افتخار ادعا کنند ما نیز تئاتر ملی داریم و منصفانه است که بگوییم این تئاتر آستروفسکی است.»

الکساندر نیکولایویچ آستروفسکی در ۳۱ مارس ۱۸۲۳ در روستای اوردینکای سفلی در ناحیه‌ی آن سوی رودخانه مسکو متولد شد. نیکولای فیودورویچ آستروفسکی، پدر او، فرزند کشیشی بود که دوره‌ی مدرسه‌ی مذهبی را به پایان رسانده بود. مادر او لوبوف ایوانوا ساوینا دختر یک خادم کلیسا بود. مادر برای آستروفسکی همیشه خاطره‌ی عشقی عمیق و عجیب است، چراکه هنگامی که فقط هشت سال داشت، مادرش را در اثر بیماری از دست داد. در این زمان خانواده‌ی آستروفسکی چهار فرزند داشت. پس از آن به مدد فعالیت‌های پدر در منطقه، وضع اقتصادی خانواده بهبود یافت و نیکولای فیودورویچ توانست از درآمدی که از راه قضاوت بدست می‌آورد برای فرزندانش معلم سرخانه بگیرد و همه‌ی بچه‌ها از جمله الکساندر از تربیت و آموزش خانگی خوبی برخوردار شدند. علاوه بر آن به کمک کتابخانه‌ی خوبی که برای فرزندان تهیه دید، الکساندر از همان کودکی با آثار ادبی جهان و حتی تا حدودی با زبان مبدأ این آثار آشنا شد.

پنج سال پس از مرگ لوبوف ایوانوا، پدر آستروفسکی با ماریا آندریونا فونتسین، که اجدادی سوئدی داشت و پدرش از مالکین بزرگ منطقه بود، ازدواج کرد. ماریا آندریونا با آن‌که به فرزندان شوهرش از ازدواج اول توجه نمی‌کرد، به هر حال بچه‌ها را با موسیقی و زبان‌های خارجی آشنا کرد، تا جایی که الکساندر جوان پس از چند سال می‌توانست به زبان‌های انگلیسی، ایتالیایی و اسپانیایی صحبت کند.

در سال ۱۸۴۰ آستروفسکی پس از پایان دوره‌ی دبیرستان به درخواست پدر در دانشگاه مسکو مشغول به تحصیل در رشته‌ی حقوق شد. ولی علاقه‌اش به ادبیات اجازه نمی‌داد در این رشته دانشجویی ساعی و برجسته باشد. بالاخره در سال ۱۸۴۳ بدون گذراندن امتحان نهایی دانشگاه را رها کرد. در آن زمان آستروفسکی تلاش می‌کرد به نوشتن مقالاتی درباره‌ی وقایع اجتماعی منطقه‌ای که زندگی کرده بود، بپردازد ولی احتیاجات مالی به او این اجازه را نمی‌داد تا به تمامی خود را وقف ادبیات کند. با آن‌که زندگی سختی داشت آثار نویسندگان معاصر خود را که بنیان‌گذاران عصر طلایی ادبیات روسیه بودند، مطالعه می‌کرد. آستروفسکی و چند تن از دوستانش روزنامه‌ای تأسیس کردند که نوشته‌های خود را در آن به چاپ می‌رساندند. در این دوران او بیشتر ادامه‌دهنده‌ی سنت ادبی گورکول بود. او در قالب متن‌های توصیفی خودجوش و بیشتر برای آن‌که در روزنامه حرف تازه‌ای زده باشد، این نوشته‌ها را به چاپ می‌رساند. آستروفسکی در طی دهه‌ی ۱۸۴۰ آثاری چون یادداشت‌های ساکنین آن سوی رودخانه مسکو، به صورت نثر، نمایشنامه تابلو خانوادگی و بالاخره کمدی هجوآمیزی درباره ثروت، ورشکستگی و سوءظن به نام آدم‌های خودت را جمع‌کن را نوشت و در روزنامه چاپ کرد. در همین دوره آستروفسکی پس از رها کردن دانشگاه برای کسب درآمد به پیشنهاد پدر عضو اتحادیه‌ی قضات آزاد مسکو شد و به امور قضایی و به‌خصوص امور مربوط به مسائل و مشکلات اجتماعی و خانوادگی پرداخت. این موضوعات بعدها آستروفسکی را در نگارش نمایشنامه‌هایی یاری داد که طی آن‌ها موضوعات اجتماعی را وارد هنرهای صحنه‌ای کرد. شاید به نظر برسد که همه‌ی این القاب و توضیحات را می‌توان برای دیگر درام‌نویس شهیر روس، آنتوان چخوف هم به کار برد و نوشت، اما باید توجه داشت که

آستروفسکی اولین کسی است که ساختار سنتی بازمانده از اریستوکراسی اروپایی در تئاتر روسیه - یا به شکل مرید و مرادی نویسندگان و استادان‌شان یا بازیگران و استادانشان و دیگر دست اندرکاران تئاتری - را با نمایشنامه‌های خود دچار تغییری بنیادی کرد. از این رو می‌توان آستروفسکی را پدر درام‌نویسان قرن نوزدهم یا قرن طلایی ادبیات روسیه خواند. او در طی چهل سال فعالیت درام‌نویسی پنجاه اثر از خود به جای گذاشته که در زمان حیات وی نیز بارها به اجرا درآمده‌اند.

در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۵ آستروفسکی نمایشنامه‌هایی به رشته تحریر درآورد که از اهم آن‌ها می‌توان به *روی مرکب خودت* بنشین، *فقر عیب نیست* و *آنچور* که می‌خواهی زندگی کن یاد کرد. تلاش او در این دوره بیشتر کاستن از شاعرانگی نمایش و پرداختن به شخصیت‌پردازی عوام، از طریق موقعیت‌های کمیک برای وارد کردن تکانه‌های انتقادی به همین شخصیت‌ها در اجتماع بوده است. برخی از این نمایشنامه‌ها در روزنامه *امواج مسکو* نیز به چاپ رسید. وجه اشتراک همه‌ی نمایشنامه‌های این دوره را می‌توان ایده‌آل‌گرایی در رابطه با موقعیت‌های اجتماعی، تقابل نسل‌ها برای رسیدن به تفاهم و اشتراک به حساب آورد. این نمایشنامه‌ها او را به عنوان یک نویسنده‌ی رئالیست در جامعه ادبی آن روزگار روسیه مطرح کرد.

در سال ۱۸۵۵ آستروفسکی بخاطر اختلافاتی که با دیگر اعضای تحریریه‌ی روزنامه داشت، روزنامه *امواج مسکو* را ترک کرد و به روزنامه *عصر جدید* پترزبورگ پیوست. در آن جا مورد توجه *نکراسوف*^۱

۱. نیکولای الکساندروویچ نکراسوف (۱۸۷۸-۱۸۲۱)، نویسنده‌ی کلاسیک روس

قرار گرفت تا جایی که نکراسوف او را اولین درام‌نویس روسیه خطاب کرده است.

در سال ۱۸۵۹ اولین مجموعه آثار آستروفسکی به چاپ رسید و شهرت و افتخارات فراوانی برای وی به همراه داشت. در همان سال آستروفسکی نمایشنامه‌ی دیگری به نام صاعقه نوشت که ساختار سستی جامعه‌ی روسیه را سخت مورد انتقاد قرار داد. این اثر درامی اجتماعی از رابطه و تقابل فاجعه‌آمیز تاریخی دو شخصیت سستی عروس و مادرشوهر خلق می‌کند. شخصیت‌هایی که بارها برای نمایش استفاده شده‌اند، اما آستروفسکی هوشمندانه موضوع تقابل نسل‌ها را در خلال اختلافات این دو شخصیت می‌گنجاند. یکی فرمانروای سرزمینی است که در قلمرواش کورسویی از امید باقی مانده و دیگری که آزادی، صداقت و شرافتش جریحه‌دار شده، تلاش می‌کند که شوهرش را تغییر دهد و به گذشته باز نگردد.^۱

آخرین و بزرگ‌ترین چرخش هنری آستروفسکی در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۸۸۶ بود. در این دوره آستروفسکی نشان می‌دهد آن-چه که برای رمان‌نویسان و نهضت ادبی روسیه مهم است، برای او نیز مهم است. به همین منظور همگام با نویسندگانی چون داستایفسکی، تولستوی و دیگر نواندیشان هم عصرش به صورت جدی البته در ژانر کم‌دی به مسائل فلسفی و روانشناختی می‌پردازد. از مهم‌ترین آثار این

^۱ این نمایش نامه در سال ۱۳۵۰ توسط رضا آذرخشی ترجمه شده و توسط هنرمندان گروه زمان به کارگردانی بانوی تئاتر ایران مهین اسکونی در تالار موزه ایران باستان به اجرا در آمده.

دوره می‌توان از انسان فرزانه از سادگی راضی است (۱۸۶۸) و گرگ‌ها و بره‌ها^۱ (۱۸۷۵) نام برد.

آستروفسکی در سال ۱۸۶۹ دوباره به ژانر درام‌های روان‌شناختی باز می‌گردد و در سال ۱۸۷۰ نمایشنامه‌ی جنگل را می‌نویسد. جنگل یکی از مهم‌ترین نمایشنامه‌های آستروفسکی محسوب می‌شود که همه ساله در تئاترهای مسکو و پترزبورگ توسط گروه‌های مهم تئاتری به دفعات اجرا می‌شود. پول هار، دیگر اثر مهم آستروفسکی در همین سال نوشته شده است.

می‌توان گفت مفهوم تئاتر جدید روسیه با نام آستروفسکی آغاز می‌شود. او را می‌توان بنیان‌گذار مکتب جدید و هدفمند و نظریه‌پرداز در زمینه بازیگری تئاتر دانست. اصل اساسی تئاتر آستروفسکی در بزرگ‌نمایی موقعیت و تقابل طبیعی بازیگران نهفته است. در نمایشنامه‌های آستروفسکی افراد عادی در موقعیت‌هایی که آن‌ها هم عادی به نظر می‌رسد، مکثات درونی خود را بروز می‌دهند که تا قبل از او در نویسندگان روس نمی‌توان چنین شخصیت‌هایی را سراغ گرفت.

آستروفسکی در زمان خود اصولی را برای اصلاح تئاتر پیشنهاد داد، که هرچند در حال حاضر ممکن است کمی کهنه به نظر برسند، ولی بازخوانی آنها خالی از لطف نیست:

- ساختمان تئاتر حتماً باید به صورت چهار دیوار و با مرزی برای جدا سازی بازیگران از تماشاگران ساخته شود.

^۱ . این نمایشنامه نیز در فاصله سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ توسط مهین اسکویی در تلویزیون ملی ایران اجرا و پخش شده است.

- بیان بازیگران با بیان مؤلف باید یکی باشد، به صورتی که هیچ تفاوتی احساس نشود.

- تأکیدها و توجهات صحنه‌ای باید به صورت یکسان بر تمامی اعضای گروه باشد نه فقط بر قهرمان.

- مردم برای دیدن بازی به تئاتر می‌آیند و گرنه می‌توانستند نمایش را

بخوانند.

شکین^۱ استاد تئاتر روس، یکی از مخالفان تئاتر آستروفسکی می‌گوید: نمایشنامه‌های آستروفسکی بازیگران و آنچه را می‌توانند بروز می‌دهند، به کل کنار گذاشته و چیزی فراتر از آن را طلب می‌کند. به همین دلیل شکین تمرین نهایی صاعقه را به دلیل راضی نبودن از نمایشنامه رها می‌کند.

یکی دیگر از آثار آستروفسکی که به صورت میراثی ملی و با ارزش برای ملت روسیه باقی مانده و همه ساله اجرا می‌شود، نمایشنامه‌ی سنیگورچکا (دختر برف‌ها) است که برای باله تنظیم شده است. در سال ۱۸۷۳ در آستانه‌ی سال نو بالشوی تئاتر^۲ باید برنامه‌ی بزرگ و باشکوهی ارائه می‌کرد که چون هنوز هیچ نمایشنامه‌ای برای اجرا ارائه نشده بود، رئیس بالشوی تئاتر از آستروفسکی درخواست کرد تا نمایشنامه‌ای برای باله تنظیم کند. آستروفسکی بر اساس داستان فولکلوریک روسی دختر برف‌ها نمایشنامه‌ای تنظیم کرد. پس از آن مدیریت تئاتر از دیگر هنرمند

^۱ - میخایل سیمونویچ شکین (۱۸۶۳ - ۱۷۸۸)، یکی از بنیان‌گذاران مکتب بازیگری روسیه، پیش از استانیلاوسکی

^۲ - بزرگترین تئاتر روسیه و یکی از بزرگترین و مجلل‌ترین ساختمان‌های نمایشی جهان که به اجرای باله و اپرا اختصاص دارد.

بزرگ روسیه، جوان سی و سه ساله‌ای که با دو سمفونی بی‌نظیر و سه اپرای باشکوه خود استعدادش را به مردم روسیه ثابت کرده بود، درخواست کرد تا موسیقی این باله را بنویسد. این جوان پتر چایکوفسکی بود که با تألیف سمفونی دریاچه قو و یوگنی‌آنگین^۱ محبوب تمام مردم روسیه بود.

پس از آن در سال ۱۸۸۱ دیگر موسیقی‌دان مشهور روسیه ریفسکی کورساکوف، این نمایشنامه را برای آپرا تنظیم کرد و در تئاتر مارینسکی روی صحنه برد. کورساکوف این اثر خود را بهترین کار خود می‌داند. آستروفسکی سرانجام در سال ۱۸۸۴ در اثر بیماری ارثی قلبی درگذشت. یکی از تئاترهای مهم مسکو به نام مالی تئاتر (تئاتر کوچک) بعدها به یاد آستروفسکی به تئاتر آستروفسکی تغییر نام داد. آثار آستروفسکی بارها و بارها اجرای صحنه‌ای داشته‌اند و حتی فیلمسازان بزرگی آنها را دستمایه‌ی فیلمنامه‌های خود کرده‌اند. امید است این ترجمه در راه معرفی این نویسنده‌ی بزرگ روس و یکی از کلاسیک‌های جهان قدمی هرچند کوچک برای علاقه‌مندان هنر نمایش در ایران برداشته باشد. در پایان عنوان برخی از نمایشنامه‌های مهم آستروفسکی را که ممکن است از طرف نشر ترگمان به چاپ برسد می‌آورم.

- استعدادها و متملقان ۱۸۸۲

- گناهکار بی‌گناه ۱۸۸۱ بازنویسی ۱۸۸۳

- قلب از سنگ نیست ۱۸۸۰

^۱. یوگنی‌آنگین اثری است منظوم و عاشقانه از الکساندر سرگوییچ پوشکین شاعر بزرگ روسیه.

- دختر بی جهیزیه ۱۸۷۸
 - آخرین ایثار ۱۸۷۸
 - حقیقت خوب است، ولی خوشبختی بهتر ۱۸۷۷
 - گرگ‌ها و بره‌ها ۱۸۷۵
 - دختر برف‌ها ۱۸۷۳
 - پول‌ها ۱۸۷۰
 - قلب گرم ۱۸۶۹
 - صاعقه ۱۸۵۹
 - فقر و فایده‌هایش ۱۸۵۳
 - روی آدم‌های خودمان حساب می‌کنیم ۱۸۴۹
-

اشخاص نمایش

رایسا پاولوونایا گورمیژسکایا - بیوه، پنجاه ساله مالک املاک نه چندان بزرگ ولی بسیار ثروت مند، بسیار ساده لباس می پوشد، تقریباً لباس عزا و همیشه جعبه ی کوچکی را که مدارک و وسایل کار خود را در آن می گذارد حمل می کند.

آکسینا دانیلوا (آکسوشا) - از بستگان دور او، دختر فقیر، بیست ساله، تمیز لباس می پوشد ولی فقیرانه، کمی بهتر از مستخدم ها.

یوگنی آپولونیچ میلونوف - چهل و پنج ساله با موهای لخت، با ظرافت و سواس گونه لباس می پوشد با کراواتی قرمز.

اوآر کریلوییچ بادایف - شصت ساله، شوالیه سابق، با موهایی سفید و لخت که خیلی خوب اصلاح شده و سیلی بزرگ. همواره صلیب و نشان های سربازی به سینه دارد و کمی گوشش سنگین است و با یک عصای زیر بغل راه می رود.

ایوان پتروویچ واسمیراتوف - خریدار و فروشنده ملک و جنگل.

پتر - پسر او.

آلکساندر سرگیوچ بولانوف - مرد جوانی که تحصیلات متوسطه را تمام نکرده.

کارپ - نوکر گورمیژسکایا.

اولیتا - زن کلیددار.